

حیران خانم دنبلی خوئی

گفتم که عارض تو، گفتا که آیه بنزر

دندیم کی ابروانت، گفتا که یایه بنزر

دندیم کی قامت تو، گفتا که سروه بنزر

دندیم جمال تو، گفتا میرسمایه بنزر

«حیران» بنا به نوشته زنده یاد میرزا محمدعلیخان تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان، در شهر تبریز متولد شده و در کودکی همراه پدرش کریم خان که از بزرگان و توانگران تبریز بود به نخجوان مهاجرت کرده است.

مؤلفین آذربایجان غربی نیز این شاعره نامی را در ردیف شعرای اورمیه نام برده‌اند؛ در حالیکه خود اعتراف دارد بر اینکه نسبتش به دودمان دنبلی میرسد و ما بر اساس شواهد تاریخی خوب میدانیم که خوی و دنبلی از هم جدا شدنی نیستند. اقامت چندین ساله حیران در برخی از شهرها دلیل بر این نمیشود که او را اهل آن شهرها بنامیم. چنانکه خود مؤلفین آذربایجان غربی هم عبدالرزاق دنبلی (مفتون خوئی) و بهاءالدین دنبلی و عده‌ای دیگر از بزرگان این خاندان را تنها به صرف اینکه از خاندان دنبلی هستند، جزو بزرگان آذربایجان غربی یاد کرده‌اند؛ با اینکه میدانند اقامتگاه دانشمندان یاد شده آذربایجان غربی نیست، تنها چون دنبلی هستند و دنبلی‌ها با خوی پیوند ناگسستنی دارند و خوی نیز جزء آذربایجان غربی است، بدین سبب آنها را در ردیف رجال آذربایجان غربی آورده‌اند. به هر صورت حیران چون دنبلی است به خوی اختصاص دارد اگرچه زادگاه و محل نشو و نمایش در نبوده باشد.

جنت نقی‌یثوا، در پیشگفتاری که بر برگزیده اشعار حیران نوشته و در باکو به چاپ رسانده، محل تولد او را نخجوان و تاریخ تولدش را هم سالهای ۹۰ سده هیجدهم میلادی دانسته است.^۱ حاج غلامحسین از خویشان حیران که از فوت شاعر در هشتاد سالگی برای محمدعلی تربیت خبر داده از اوتوبیوگرافیکهای موجود در

^۱حیران خانم، اشعار برگزیده، به کوشش جنت نقی‌یثوا، باکو، یازیجی، ۱۹۸۸، ص ۳

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

اشعار او از حیات وی در سالهای چهل قرن نوزدهم خبر میدهد. محمد علیخان تربیت در صفحه ۱۲۶ کتاب دانشمندان آذربایجان مینوسید: «از خویشان او شنیدم که در موقع وفات هشتاد سال داشته است».

حقیقت اینست که در باره حیات حیران، تنها منبع مورد اعتماد حرفهای خود شاعر میباشد:

سوروشورسان سویونو بو یازیق حیرانین بیر علی خادیمی دیر، جومله جهانیه بیلدیر

ناخچیوان شهرینین اطرافینا چاتسا نسبی اصلینه وارسان اگر، طایفاسی دونبولودور

با مطالعه و بررسی اشعار شاعر، میتوان دریافت که در کدامین دوره میزیسته و اندیشه و افکارش به کدامین حوزه گرایش داشته و بطور کلی شخصیت فکری و نگاهش به چه موضوعاتی معطوف بوده است.

حقیقت انکارناپذیر اینست که سنت پرده‌نشینی در مشرق زمین باعث شده که درباره این شاعره بلندآوازه اطلاعات صحیح و قابل اعتمادی در دست نباشد و آنچه هم بعدها نوشته شده اغلب متناقض بوده و بنظر میرسد که حیران هم تخلص شاعر بوده است نه نام واقعی او.

بر اساس منابع موجود، دنبلی‌ها اندکی پس از سال ۶۰۷ ه.ق از شام به ایران آورده شده‌اند. بخشی از دنبلی‌ها بدلیل دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی و سیاست پادشاهان و حکام وقت در جلوگیری از تمرکز ایلات و طوایف در یک نقطه، دست به کوچهای اجباری به سرزمینهای آسوری ارس زده بودند. و گروهی از آنان نیز از اوایل عصر صفویه به سبب اختلافات درون گروهی، از دنبلی‌های ناحیه سکمن‌آباد خوی، چورس جدا شده در نخجوان ساکن گشتند و پس از جنگ ایران و روس به داخل ایران کوچیدند و در خاک آذربایجان ایران قرار گرفتند. بطور کلی آنان در کنار دیگر دنبلی‌ها از عهد صفویه بر خوی و اطراف آن حکمرانی میکردند.

حیران مدتها در نخجوان و اورمیه و خوی زندگی کرده است. او ضمن ابیاتی چند حسب و نسب و ارادتش به حضرت علی(ع) چنین بیان میکند:

پرسی اگر ز نسبت حیران دلفکار از خادمان شیر خدا شاه دین علی است

باشد و را حسب حسب ز عزیزان نخجوان او را ولی نسب ز کریمان دنبلی است

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان- اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

برخی با اشاره به این دو بیت از حیران، محل تولد او را نخجوان ذکر میکنند که البته نمیتواند چندان دلیل محکمی باشد. ولایت قولی یئف این دو بیت را به ترکی آذربایجانی ترجمه کرده است:

سورشسان نسینی بو یازیق حیرانین بیر علی خادیمیدیر، جومله جهانه بیلدیر

ناخچیوان شهری نین اشرافینا چاتسا نسبی اصلینه وارسان اگر، طایفه سی دونبولودور

در این دو بیت شاعر به اصل و نسب خویش که از دنبلی‌های ساکن در نخجوان بوده‌اند اشاره میکند ولی باید گفت که معنی واژه «حسب» غیر از محل تولد است. با توجه به تاریخ درگذشت حیران در سالهای پیش از ۱۸۵۰ میلادی، که خانم جنت نقی‌یثو بدان اشاره کرده است، به تناقضی آشکار برمیخوریم. بنابراین بطور قطع یکی از این دو تاریخ -تولد در سالهای نود سده هیجدهم (۱۷۹۰م.) و -مرگ در سالهای پیش از ۱۸۵۰م. باید نادرست باشد. یعنی اگر این دو تاریخ بعنوان تاریخ تولد و تاریخ فوت حیران پذیرفته شود، پس او باید به هنگام فوت حداقل ۵۵ ساله و حداکثر ۶۰ ساله بوده باشد و اینهم با مسئله عمر طولانی اشاره شده از سوی محمد علیخان تربیت منافات دارد. در کتابی دیگر منتشر شده در باکو، سال ۱۷۹۰م. تاریخ تولد و ۱۸۶۰م. تاریخ درگذشت حیران نوشته شده است. گرچه این تاریخ تاحدودی به واقعیت نزدیک است اما متأسفانه از استناد نویسنده‌اش به منبع و یا سند مشخص نیست. در دیگر اثری که آن نیز در باکو به چاپ رسیده است، سال ۸۰ سده ۱۸ برای تولد و سال ۵۰ سده ۱۹ برای فوت او در شهر تبریز نوشته شده است. اینجا هم مأخذ و منبع مورد استناد معلوم نیست.

در مورد پدر حیران خانم هم اطلاعات و داده‌های موجود با هم در تناقض‌اند؛ چه در جایی حیران دختر کریم خان کنگرلو و در جای دیگر از جمله «حیران خانم، ۱۹۸۸، مقدمه جنت نقی‌یثو»، خواهر کریم خان کنگرلو معرفی شده است. اما متأسفانه هیچ یک از این اقوال مبتنی بر سند و مدرک معتبر نمیباشد. آنجا هم که خود شاعر میگوید: «او را نسب ز کریمان دنبلی است»، میتوان چنین فرض نمود که منظور شاعر اهل کرم و بخشندگان و یا نام پدرش کریم را با علامت جمع یکجا بیاورد. بهر صورت کریم خان کنگرلو چه پدر و چه برادر حیران باشد، پسر عباسقلی خان کنگرلو است.

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان- اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

کریم خان از سال ۱۲۲۸ه.ق تا دومین جنگهای ایران و روس حاکم نخجوان بود و از هواداران جدی و فرمانبردار دولت ایران بود و بر اساس نوشته سپهر ذیل وقایع ۱۲۳۷ه.ق او در چند جنگ ایران بر علیه عثمانی شرکت داشته است؛ و در جنگهای ایران و روس نیز از فرماندهان سپاه ایران بود، که به همین دلیل نیز مجبور به کوچ به ایران گردید و زمینها و دارائیهایش مصادره شد. یکی دیگر از اجداد حیران، امیر یحیی ۱۲۰۰ تکیه و خانقاه در آذربایجان و شام بنا نهاده بود.

در سندی که موضوع آن پیرامون وضع مالکیت برخی از خانها و سرداران حاکم در ولایت ایروان، نخجوان، اوردوباد و زمینهای آن حدود، نام یکی از اولاد ذکور کریم خان به نام امامقلی خان کنگرلو برده شده است.

حیران، این شاعر بزرگ در اواخر قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ میلادی در شهرهای تبریز و خوی به خلق آثاری بدیع و زیبا همت گماشته و کاری کرده که تذکره نویسان، او را سرآمد زنان آذربایجان معرفی کرده‌اند. دکتر جواد هیئت مینویسد: «حیران از طرف پدر نخجوانی و از طرف مادر از طایفه دنبلی میباشد و خودش تبریزست و در تبریز و خوی زندگی کرده است. طایفه حیران خانم منشأ خدمات بزرگی در آذربایجان و بویژه در شهر خوی بوده‌اند».

بنا به گفته صاحبان کتاب بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، افراد خانواده حیران پس از معاهده ترکمان‌چای و الحاق ماورای ارس به خاک روسیه، دیگر نخواستند در نخجوان بمانند و به آذربایجان ایران آمدند.

ذکر یکی از غزلهای حیران خانم برای نشان دادن قدرت او در تغزل و چیرگی او بر زبان فارسی نیز سادگی گفتار وی کفایت میکند:

چه سازد گر کسی بیمار باشد طیبیش در پس دیوار باشد!

نه در هجران بود صبر و قرارش نه راهش در بر دلدار باشد

سرش در بستر و رنجور و نالان دلش در حسرت دیدار باشد

میرزا تقی خان لسان‌الملک سپهر، تاریخ ناسخ‌التواریخ‌دوره کامل تاریخ قاجاریه، باهتام جهانگیر قائم مقامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷، ص ۱۹۷-۲۰۰^۲

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان- اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

به حال بلبلی صد وای کو را گلشن اندر میان خار باشد

چه باشد حال عاشق در زمانی که نزد یار صد اغیار باشد؟

چگونه زندگی باشد کسی را که زخم داغ او از یار باشد؟

چه سازد چون کند بیچاره حیران؟ کشد هجران، بلی ناچار باشد.

بنا به اسناد تاریخی در زمان فرمانروایی دنبلی‌ها در خوی، این شهر به اوج شکوفایی و پیشرفت خود رسیده بود. حیران در یکی از اشعارش بار دیگر از تیره و طایفه خود چنین یاد میکند:

چو ابر گریه کند دنبلی و کنگرلو الهی همچو من افشار و قجر سوزد.

در سال ۱۲۱۸ با آغاز جنگهای ایران و روس، مهمترین حادثه تاریخ زندگی خصوصی حیران بوقوع پیوست. نامزد او که لحظه‌ای تأمل و تحمل دوری او را نداشت داوطلبانه عازم جبهه‌های جنگ شد. حیران هم بدنبال تشدید جنگ از نخجوان به تبریز آمده بود. دوری از جبهه‌های جنگ و عدم امکان ارسال منظم نامه از طرف نامزدش باعث گردید که از طرف دشمنان حیران رفته رفته چنان شایع گردد که نامزدش دیگر علاقه‌ای به او ندارد.

شاعر چون از نظر فلسفی آخرین تصویر ذهنی قبل از جدایی، تصویر جوانی نامزدش بود، لذا تا پایان عمر نامزدش را در کسوت جوانی میبیند و در اشعار و نامه‌هایش جوانش خطاب میکند. آخرین شعر او که در بستر مرگ باعنوان «الوداع» سروده شده است، مؤید این حقیقت است:

الوداع از ماه تابان الوداع الوداع ای شاه خوبان الوداع

میکنم آه و فغان با سوز دل چون رسیده وقت هجران الوداع

از دردت ای مونس قلب حزین میروم با چشم گریان الوداع

از فراغت ای طیب مهربان درد ما را نیست درمان الوداع

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

چون که هجران شد نصیب جان ما ای عزیزان و محبان الوداع

با دل پر حسرت و با جان زار دور میگردم ز جانان الوداع

چون وداع واپسین است ای جوان رحم کن بر حال حیران الوداع

از اشعار حیران چنین استنباط میشود که در جوانی از وطن و یکی از عزیزانش دور افتاده بود. چنانچه در غزلی چنین گوید:

چاره یوخ دردیمه او لعل توتاندن گیری کیمسه توتماز الیمی زولف رسادن گیری

یوخدی بیر یار، ائده حالیمی دلداریمه عرض سر کویینده مگر باد صبادان گیری

نجیتیمیز، ششدر حیرتده ایدی، چونکی بیزده گورمه‌دی یار روا، جور و جفا گیری

گرچه دلدار منه ائله‌دی چوخ ظولم و ستم من اونا ائله‌مرم مهر و وفادان گیری

ایسته‌ریک دلبریمین خدمتینه عرض قیلاق تحفه میز یوخ، داخلی بیر خیر و دوعادان گیری

اولمادی بونجا گرفتار غم و درد و الم سرکویینده من بخت قرادن گیری

دوشمینین طعنه‌سی، هیجران اودی، غربی الیمی یوخدی غمخور بیزه، کیمسه خدادان گیری

گر قضا سالدی سنی یاردان آیری حیران داها تقدیره نه‌دیر چاره، رضادن گیری

نامزد حیران به سبب نامعلومی نخواست به این سوی ارس مهاجرت کند و حیران را برای همیشه به درد عشق و هجران خویش گرفتار ساخت. پیامد این هجران، اشعار سوزناکی است که حیران در فراق نامزد خود سروده است:

خواهم به تو از غم نهانی بنمایم شرح داستانی

روزی ز قضای آسمانی دل را به هزار مهربانی

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

برد از کف من جهان خانی

حیران بار دیگر طی نامه‌ای به همسر عباس میرزا بدنبال جنگ ایران و روس با بیان اینکه کانون خانوادگی آنها از هم پاشیده، امیدوار است با پیروزی عباس میرزا در جنگ، این کانون دوباره برقرار و ملک بی‌نظام نظامی یابد و گشایشی به ستمدیدگان حاصل آید.

حیران یکی از نمایندگان شعر غنایی آذربایجان است و زبان شعرش ساده و همه فهم و بدور از پیچیدگی است و اشعار او باصطلاح «غث و سمین» (لف و نشر) است. در این صنعت، شاعر معمولاً چند چیز باهم می‌آورد (یکجا جمع) نموده و در مصراع‌های بعد جدا می‌سازد و توضیح می‌دهد:

تعالی الله بو نه ابرو، نه چشم و بو نه مژگان دور بیری خنجر، بیری آهو، بیری شمشیر بران دور

مسئله دوری از نامزد و هجران به اندازه‌ای در روحیه حیران اثر گذاشته بود که ناراحتیش در اکثر غزلهایش منعکس می‌باشد:

گلزار چو کوی یارمن نیست گل همچو رخ نگار من نیست

از یار ترحمی به عاشق گویا که بروزگار من نیست

شاعر قصیده مفصلی به عنوان همسر نایب السلطنه و یا یکی از همسران فتحعلی شاه که دختر بگلر بیگی اورمی بود گفته و وضع رقت بار خود را تشریح کرده و اشاره‌ای ره در بدری خانواده خود نموده و قریه «قیزیل خنه‌یه» را به زندان تشبیه کرده است:

ایا نسیم سحرگه بشو عبیر افشان برو به درگه آن نایب شه ایران

برآن دری که بود پاسبان او قیصر برآن دری که بود چون سکندرش دربان

برآن دری که بود شمس و ماه گل میخس برآن دری که بود صاحبش انوشروان

بیوس خاک درش را بگیر اذن آنگه برو به خدمت مخدومه سپهر مکان

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

بهمین ساله بیگلر بیگی عالیجاه مهین نتیجه مهر عظامه دوران

بگو سلام رساند کمینه درویش بخدمت تو ایا سرو باغ عزت و شأن

که هر کدام از آن دوستان به یک گوشه نکند گردش این چرخ جور و ظلم نشان

یکی به ملک «مراغه» یکی به «رومیه» یکی فتاده در اینجا به گوشه زندان...

حیران در این قصیده، پس از اینکه آرزوی سروسامان گرفتن اوضاع را میکند، قصیده خود را چنین به پایان میرساند:

مباد طبع شرفش شود ملول ز نظم مده تو طول سخن را زبان بکش حیران

حیران در شعرهایش گاهی خطاب به نامزدش در جبهه جنگ ایران و روس، تمنای ارسال نامه میکند تا جواب شایعه‌سازان بدهد:

گاه با مکتوب ما را یاد سازد خاطر غمدیدگان را شاد سازد

لااقل ای مه سپهر وفا گاه با نامه یاد ساز مرا

نیست لایق آیا مه تابان خلق گوید بیوفاست فلان

از برخی اشعار حیران برمیآید که بخاطر وفاداری به نامزدش، حتی تا پیری تن به ازدواج با کسی نداده است:

روزگارم نمود چون نومید آن در بسته را نشد چون کلید

عمرم از دست شد چو تیر از شست برف پیری مرا بسر بنشست

حیران این نمونه کامل زن باوفای چشم براه بازگشت نامزد، گاهگاه با نامه‌هایی خیالی یا واقعی سعی در جلب محبت باصطلاح از دست رفته خود برای دفع شماتت دشمنان میکند و این جلب محبت را از طریق یادآوری ایام خوش نامزدی انجام میدهد. گاهی نیز تصور میکند که دشمنان فتنه کرده‌اند و شوهرش را از دستش گرفته‌اند:

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

دشمنان فتنه کرده‌اند مگر کاین چنینم فکنده‌ای ز نظر

ساز خرم دل فکار مرا شاد کن قلب بی قرار مرا

حیران در یکی از اشعارش به آنچنان توصیفی از حال زار خود می‌پردازد که کمتر شاعری را توان اینکار است:

ای صبا، از مرغ فرخ فال من گر ز تو پرسند یاران حال من

گو که آن بیچاره، بی خانمان از فراق دوستان شد ناتوان

گر ز سر پرسند گو شد پایمال سوخت تن از حسرت روز وصال

گر ز جان پرسند گو رفت از میان از فراق ماهروی دوستان

گر ز دل پرسند گو گردیده خون از ستمهای سپهر واژگون

گر به پرسند چشم او را هست نور گو از هجران یاران گشته کور

گر ز لب پرسند گو خاموش شد چونکه ز هر هجر بر او نوش شد.

مطالعه کامل دیوان حیران، در خواننده آنچنان حس ترحم عمیق بوجود می‌آورد که تا مغز استخوان نفوذ میکند؛ اما با رسیدن پیک (واقعی یا خیالی) از نامزدش چنان اشعار شورانگیزی می‌سراید که کمتر شاعری با این اوزان و قوافی شاد میتواند ذوق آزمایی کند. این اشعار نشان میدهد که شاعر با احتمال زیاد در مقامات موسیقی نیز مهارت داشته است. گرچه حیران در طول حیاتش پیوسته از انسانها بیوفایی دیده، معذالک شخصیتی اومانیستی و بشردوستانه داشت. او اگر هم مشکلات راههای رسیدن به وصال را میدانست، در عین حال راههای والائی انسان و اتصال به خدا را نیز به بهترین وجه میشناخت، از اینروست که نامش در ادبیات همواره بر سر زبانها جاری بوده است.

درباره ازدواج حیران و چگونگی آن نیز اطلاعات صحیحی در دست نیست و گویا او به یاد محبوب نخبجوانی خود دل خوش داشته و از ازدواج سرباز زده است و شاید هم در همان روستای «قیزیل خنه‌یه» با احتمال ضعیف

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

تن به ازدواج با یکی از اقوام خود داده است. در هر حال اگر بتوانیم شعر زیر را از طرف حیران خطاب به همسرش فرض کنیم باید نتیجه بگیریم که از وصلت خود خرسند نبوده و آرزوی آزادی کرده است:

تا به کی میکشی تو در بندم نبستی راستی خداوندم

من ندانستم چه کرده‌ام به قضا که به دامت چنین برافکندم

به جفائی چنین به حال خودم گاه میگیرم و گهی میخندم

گر برانی که تا خلاص شوم بخدا نیز از تو خرسندم

تسلط عمیق حیران به زبانهای ترکی و فارسی موجب بوجود آمدن غزلیاتی شد که شاید گاهاً با غزلیات نام‌آورترین شعرای کلاسیک برابر کند و در نوع خود شاهکار بحساب می‌آیند. بطور کلی میتوان گفت به سبب احاطه و تسلط حیران به زبان ترکی، آثار او قویتر و لطیفتر و پراحساستر از اشعار و آثار فارسی وی میباشد. از نمونه‌های موجود دریافته میشود که حیران دقیق زبان و فرهنگ سرزمین خود را نیک میشناخته و به انواع هنرها آراسته بوده است. زبان شعر او در کمال روانی و شیدائی است و هرچند که به مفاهیم متعارف شعر یعنی تغزل پرداخته است، در همه اشعار او یک کلمه در مدح کسی دیده نمی‌شود، در عوض مسائل زندگی و مصائب جامعه و دردهای مردمان را باز گفته و به تصویر کشیده است. شاید از این لحاظ او را بتوان پیشرو پروین اعتصامی دانست، هرچند که در عالم شاعری او را همپای مهستی گنجوی دانسته‌اند. ترجیح بندهای حیران در ادبیاتمان، باز زیباترین نمونه‌های این نوع برابری میکند. رباعی زیر میتواند بیانگر طرز تفکر او باشد:

آمد رمضان، مبارک و میمون است اما دل من از اینجهت پر خون است

کی شب ز منعمان به یاد اندازد حال فقرای دهر، آیا چون است؟

حیران بعضی اشعار ترکی خود را به زبان فارسی رأساً ترجمه نموده است. از آن جمله ترجمه یکی از ترجیح‌بندهایش در دیوانش است. این ترجمه‌ها توسط مترجمین آذربایجان شوروی سابق دوباره به ترکی برگردانده شد. ترجمه حیران بخوبی بیانگر این حقیقت است که او نه تنها در شاعری سرآمد خیلی‌ها بوده، بلکه از نظر فن مترجمی نیز ترجمه‌هایش در سطح بالاتر از ترجمه عالمان آذربایجان شوروی سابق قرار داشت. از

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

زنانی که در دامن پرمهر آذربایجان رشد و پرورش یافته‌اند، تعداد کثیری اثرات ادبی و اجتماعی عمیق از خود به یادگار گذاشته‌اند که از آن جمله میتوان به حیران اشاره نمود.

از میان دنبلی‌ها، گذشته از حاکمانی که در دوره‌های مختلف تاریخی بر خوی و اطراف آن حکم رانده‌اند، شاعران، نویسندگان و ادیبانی هم برخاسته‌اند که، حیران دنبلی، عبدالرزاق دنبلی (مفتون خوئی)، محمود خان (خاور خوئی)، غریب دنبلی، صاحبه سلطان دنبلی، شوقی تبریزی و چند تن دیگر از آن جمله‌اند.

دکتر حسین فیض‌اللهی وحید (اولدوز) در مقدمه‌ای که بر دیوان اشعار حیران نوشته چنین آورده است که: زنان قهرمانی چون نگار-همسر و همرمز باوفای کوراوغلو، هاجر-همسر و همرمز باوفای قاجاق نبی، کلوانیه-همسر و همرمز باوفای بابک خرم دین، نوشابه-حکمران عادل و پارسای شهر زنان آذربایجان، زینب پاشا-رهبر قیام زنان تبریز در عصر مشروطیت، رستمه-رهبر یکی از قیامهای ملی آذربایجان، فاطمه-دختر فضل‌الله نعیمی رهبر قیام حروفیان تبریز، طوطی بیگه و سارا خاتون-زنان باتدبیر حکمرانان آذربایجان، به همراه صدها شاعر و دانشمند چون: مشهدی خانم لیلی، پروین اعتصامی، مهستی گنجوی، خورشید بانو ناتوان، پسته شکارقیزی، جلالی خانزاده خانم تبریزی، حکیمه بلوری، مروارید دلبازی، مدینه گلگون، صاحبه سلطان دنبلی، رنجوشاه، نگار خانم، غنچه بیگم، آغا بیگم، آغا باجی آغا، راضیه گنجوی، آشیق پری، زیبا خانم لیلی، گلشاد خانم، پرناز خانم، پری خانم، خان بیگه خانم، ماهتاب خانم، شهربانو خانم، شاه نگار خانم، زهره خانم، فاطمه خانم، و... همه در دامان آذربایجان رشد و پرورش یافته و آثار ادبی و اجتماعی عمیقی از خود بجای گذاشته‌اند. لاکن حیران در حقیقت استاد سخن زنان سخنور آذربایجان محسوب میشود.

حیران با آفرینشهای نمایندگان برجسته آذربایجان چون فضولی، نسیمی، قوسی، حسن اوغلو از نزدیک آشنا بوده و در استقبال از غزلهای آنان، غزلهایی سروده است: این غزل مشهور حسن اوغلو؛

آپاردی کؤنلومو بیر خوش قمر اوز جان فزا دلبر نه دلبر، دلبر شاهد، نه شاهد، شاهد سرور

را چنین باستقبالش رفته است:

میان جمله مهرویان تویی سر دفتر خوبان رخت چون کوی خور باشد بود زلف کجت چوگان

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

جمال تو بود گلشن، چه گلشن، گلشن خوبی چه خوبی، خوبی یوسف، چه یوسف، یوسف کنعان

دوچشم هست دو ظالم، چه ظالم، ظالم کافر چه کافر، کافر رهن، چه رهن، رهن ایمان

شهید مشهور آذربایجان «نسیمی» زنده پوست کنده شده اشعار زیادی با ردیف «میدور» دارد. مثال:

یارب اول اوزون چراغی شمع خاور دنمیدور؟ یارب اول سروین یاناغی ورد احمر دنمیدور؟

و حیران چنین باستقبال غزلهایی باردیف «میدور» می‌رود:

عشقون ای شوخ سنین بو دل پرغمده میدور؟ بیلمیرم منزبیلینی، جانادامی یا تنده میدور؟

ایتیریب مرغ دلی تاپمیرام ای مایه ناز جستجو ائيله گور اول سنبل پرخمده میدور؟

در تاریخ شعر آذربایجان حیران را میتوان دومین زن شاعر حرفه‌ای تلقی کرد. حیران از شعرای «ربابی» است و سروده‌های ترکی و فارسی‌اش در ترجیح‌بند، مخمس، ملمع و مثنوی وجود دارند. استفاده زیاد شاعر از ترکیب‌های زبان عربی و آیات قرآنی از آگاهی شاعر به زبان عمل و هنر کلاسیک حکایت میکند. و نیز از اشعار حیران برمیآید که با علومی چون طب، منطق، ریاضی، و فلسفه نیز آشنایی عمومی داشت.

درد فضولی پیر برای حیران درد آشنا و مأنوس بود، باد صبائی که در غزلهای فضولی نجات‌بخش اوست، در اشعار حیران به یک قاصدک وفادار تغییر می‌آید.

یوخدور بیر یار ائده حالیمی دیلداریمما عرض سرکویوندا مگر باد صبادان گیری

شاعر تنها به الهام گرفتن از فضولی بسنده نمی‌کند بلکه گاهی از سعدی نیز الهام می‌گیرد:

ای ساربان، رحمت ائل منه، بیر باخ کی جانانیم گلیر

قوی گئتمه سین او سرو بوی، صبر ائيله ایمانیم گلیر

حیران در شعر کلاسیک آذربایجان بسان یک استاد غزل شناخته میشود. البته مخمس‌ها، ترجیح‌بندها، رباعی‌ها و منظومه‌هایش حاکی از قدرت زبان و بیان‌ش می‌باشد.

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

حیران از همان سنین جوانی، در برابر کتابها در خود یک عطش سیری ناپذیر احساس میکرد. کتابها در سختترین شرایط زندگی و دقایق خوش نزدیکترین همدم حیران بودند. اما در بین این کتابها دیوان فضولی را هرگز زمین نمیگذاشت. دیوان فضولی برای حیران تنها حکم مجموعه غزلها را نداشت، بلکه کتاب زبان مادری و درس شاعر بود. مگر فضولی چه میگفت؟

او غملرکی منیم واردیر، بیر نه دوا باشینا قویسان چیخار کافیر جهنمدن گولر، اهل عذاب اوینار

دیوانی در حدود ۴۵۰۰ بیت، مرکب از اشعار ترکی و فارسی از حیران باقی مانده است.^۳ در قدیمترین نوشته‌ای که درباره دیوان حیران دنبلی وجود دارد، حجم سروده های او قریب به ۵۰۰۰ بیت قید شده است. بابامردوخ روحانی نیز ۵۰۰۰ بیت را نقل کرده است.^۴

منتخبان از دیوان حیران در سال ۱۳۲۴ه.ش از روی نسخه خطی در کتابخانه ملی چاپ شده است و نسخه کتابخانه ملی تبریز توسط محمدحسین حمزه‌زاده نخجوانی از روی دیوان موجود در کتابخانه حاج حسین آقا نخجوانی در سال ۱۳۲۴ رونویسی شده است و حالا تحت شماره ۲۶۷۹ ردیف ۴۸۳ در کتابخانه ملی تبریز قرار دارد. این نسخه بعد از آنکه نسخه فعلی از روی آن رونویسی گردید، جهت حفاظت بیشتر و در سال ۱۳۲۴ به آکادمی علوم جمهوری آذربایجان ارسال شده است. در اول نسخه استناخ شده، عبارت «دیوان حیران خانم دنبلی از روی نسخه‌ای که به خط خود حیران خانم استناخ شده به خرداد ۱۳۲۴ شمسی» و در آخر نسخه هم عبارت: «تمام شد کتاب دیوان حیران دنبلی در تاریخ شانزدهم آبان ماه ۱۳۲۴ خورشیدی نویسنده محمدحسین حمزه‌زاده نخجوانی» آمده است. نسخه دارای خطی خوب و خواناست ولی نه به آن اندازه که لایق شهرت آفاق کبری باشد.

بعدها در سال ۱۳۶۰ه.ش (۱۹۴۵م.) ۳۷ غزل شاعر که بعضی‌ها ترجمه غزلهای فارسی اوست که به دفعات در باکو چاپ و پخش شده است. بطور مثال:

اصل:

^۳ فهرست کتابخانه ملی تبریز، ج ۲، ص ۵۵۴-۵۵۶، شماره ۲۶۷۹، از مجموعه اهدائی مرحوم نخجوانی

^۴ بابامردوخ، ص ۳۵۱

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

خبر داری که یارت یار دارد محبت در دل اغیار دارد
چه بتوان کرد من درویشم و او شه است از یاری ما عار دارد
مرا با سنبل و ریحان چه حاجت دلم با طره او کار دارد
نباید غم خوری در گلشن دهر که یک گل هزاران خار دارد
مراین سرگشته حیران را مرنجان ارادت بر تو چون بسیار دارد

ترجمه:

بیلیرسن یارینین بیر یاری واردیر و غیرینله اونون ایقاری واردیر
نه ائتمک من فقیرم یار سلطان منه یار اولماسیندان عاری واردیر
نه لازیمدیر منه سنبل له رئیحان اونون کی طره طراری واردیر
کؤنول غم چکمه دهرین گلشنینده آچان هر بیر گولون مین خاری واردیر
یازیق حیران گل اینجیتمه جانان کی عاشیقدیر سنه اقراری واردیر

بطور کلی تاکنون از دیوان حیران شش نسخه خطی شناخته شده است. در اینجا به چند مورد اشاره میشود:

- ۱- نسخه‌ای که در انیستیتوی دست نوشته های آکادمی علوم جمهوری آذربایجان بنام فضولی، تحت شماره ۲۱۷-۱۸ نگهداری میشود که در واقع همان نسخه‌ای است که حاج محمد نخجوانی در اردیبهشت ۱۳۲۴ ه.ش به مناسبت بیست و پنجمین سال تشکیل جمهوری آذربایجان شوروی سابق به هنگام دیدارش با میرجعفر باقروف باو تقدیم کرده بود.
- ۲- نسخه که تحت شماره ۲۶۷۹ در کتابخانه ملی تبریز موجود است.
- ۳- نسخه‌ای که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری میشود.

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

تاکنون هیچ چاپ کاملی از دیوان حیران دنبلی صورت نگرفته است و هرچه که تاکنون چاپ گردیده، برگزیده‌ای از اشعار اوست. اشعار برگزیده حیران خانم با مقدمه و انتخاب خانم نقی‌یثوا، خط و ویراستاری از محمدعلی مجیری، باکی، ۱۹۸۸، در ۱۴۲ صفحه، نشر دانش چاپ شده است. در واقع خانم نقی‌یثوا کوشیده است تا از هر یک از انواع شعر حیران نمونه‌هایی بدست بدهد.

شاعر با تسلط ماهرانه‌ای که بر صناعات شعری داشته با استقبال شعر بیشتر شعرای مشهور ایران رفته و اشعار آنها را پاسخ گفته است. مثلاً این شعر از رودکی:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

را با غزل ذیل جواب گفته است:

از دو زلفت بوی جان آید همی عنبر از زلفت عیان آید همی

عنبر است آن عطر یا گل یا گلاب از دو زلفینت روان آند همی

چون نقاب از روی ماهت وا کنی مرحبا از انس و جان آید همی

احن الله خیزد از اهل جهان بارک الله ز آسمان آید همی

از دل زارم ز هجران رخت صد هزار از آه و فغان آید همی

آه من از سینه پر سوز من گویی از آتش دخان آید همی

گر ببیند روی تو حیران زار برتن خسته روان آید همی

از نظر بینش اجتماعی شاعر همین بس که علیرغم اینکه پدر حیران از توانگران بنام بود، ولی حیران بخاطر فقیران جامعه غذای خوشی از گلویش پائین نمی‌رود:

صد شکر مهیا است سحور و شامم لیکن به خوش نمی‌رود ایامم

چون یاد فقران ز دلم میگذرد پالوده چو زهر میشود در کامم

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

حیران زنی مکتب دیده و درس خوانده بوده و با خانواده‌های درس خوانده حشر و نشر داشته است. او همچنین ذوقی سرشار و ذهنی خلاق داشته و غالباً به سرودن شعر در انواع گوناگون میپرداخته است. در سال ۱۲۴۴ یا ۱۲۴۷ ه.ق که بیماری وبا (یا طاعون) در ایران کشتار عمومی میکرد، حیران دست به دعا برده و چنین میگوید:

ای خدا شیعیان هلاک شدند نوجوانان به زیر خاک شدند

مادران دلشکسته و نالان مرده شویند بهر فرزندان

نه عزاداریست و نه احسان نه کسی را تلاوت قرآن

ای خدا این بلا شدید شده از فرج خلق نا امید شده

چوکه رحم تو هست بی پایان ببخش مارا به خاطر ایشان

ای خدا رفع کن بلا از ما از شفا خانه است فرست شفا

ای خدا نام تو هست غفور این بلا را ز شیعیان کن دور

ای خدا خاطر شه مردان این بلا را بده به دشمن شان

تنها آرزوی قلبی حیران رفتن به کربلا و زیارت مرقد مطهر شاه شهیدان و یار باوفایش حضرت عباس بوده است:

جان را فدای مرقد عباس کردم گشتن به دور شاه شهیدانم آرزوست

شاعر خلوص و ارادت خود را به امام رضا(ع) نیز چنین بیان میکند:

هرگز ندیده هیچکس، در روی عالم یک نفس فیضی که من در خدمت شاه خراسان یافتم

حیران در نامه‌ای منظوم به مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه، چنین مینویسد:

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

خواهم از ذوالجلال تا بر او پسر خوبرو کند احسان

ناصرالدین شود ناصر شاه شاهان سرور مردان

و اینک نمونه‌های غزل‌های حیران دنبلی خوئی:

غزل ۱

عشقینده نزار، هم غمین من غایتده لطیف و نازنین سن

سن جومله گؤزه‌لرین ایچینده خورشید جمال، مه جبین سن

وصفینده قالیب زبانیم عاجز تعریفده ماه بی‌قرین سن

انساندا اولورمی بئله اینجه ای شوخ مگر کی حوری عین سن

سن تک هانی گوهر ای پری رو لولو تر و درّ ثمین سن

نه حسن دئسن واریندی آما نه فایده خوئی آتشین سن

یارین سنی آتدی گئتدی ناکام حیرانی فقیرسن، عمینن سن.

غزل ۲

عؤمروم توکندی هجرده صبر و درنگدن گلمز اله وصال نه صلح و نه جنگدن

بو خوی توندی، خشمیله باخماغی، گؤزلردن درک ائیلیب‌لر شیردن اما پلنگدن

ماه روخوندان، چهره‌وی، میگون لبلرون گؤردوکجه دوشدی لعل ایله گل آبرنگدن

غمزن خدنگی گئچدی او نوعیله قلبیدن گیوین سنانی کیم نجه صدر پشنگدن

بحر غم ایچره سیندی چو کؤنلوم سفینه‌سی داخی نه باک وار منه قصد نهنگدن

بر گرفته از کتاب مشاهیر آذربایجان - اثر استاد پرویز یکانی زارع (اثلیار) -

تکلیف لایطاق منه قیلما ای رفیق حکمک اولورمی ال بیر اونون تک قشنگدن

حیران اؤز رضاسی ایله درد چکمیری بو دردلر یئنیب اونا بیر شوخ شنگدن

غزل ۳

او ماه عارضه چون زلف مشگینین حجاب اولدی دئدیم ابر سیه پس روی خورشیده نقاب اولدی

تجلی ائیلیب نور جمالون عالمی توتدی اونون بیر ذره سی گتدی سماده آفتاب اولدی

چو مرغ دل گوروب خال سیاهون دانه فکر ائتدی ولی رخساره آتشینا کوی گورجک کباب اولدی

ز بس قان آغلادیم هجر رخوندا ای ملک منظر رخ زردیم سرشگ ایله رنگین خضاب اولدی

یانیب هجرون اودونا روز و شب پروانه تک حیران رقیب فتنه گر لبوندان کامیاب اولدی.

غزل ۴

ای حسوننده یوسفی زمانه رحم ائيله فقیر و ناتوانه

بیر آن سنی گورمییه نده یاریم فغانی یئتیررم آسمانه

افلاکه کمند آتدی سنسیز هر آه کی چکدیم عاشقانه

یاقوت لبینده کی تبسم سالدی گئنه کونلومی گمانه

اون دورد گئجه لیک بیر آی اوزون تک بالله کی گلمه ییب جهانه

گاه قان تۆکر و گاه ایچر قان اول سرو قده بودور نشانه

حیران گورونجه آی جمالون اولدی گینه عشقده فسانه.